

دوستان و دشمنان انقلاب خلق نپال

پیروزی درخشان حزب کمونیست نپال (مائونیست) در انتخابات مجلس موسسان در ۱۰ آوریل، چندان هم غیر منتظره نبود. این حزب پس از ۱۰ سال جنگ خلق و ضربات پی در پی بر پیکر نظام پوسیده شاهنشاهی، با اتخاذ تاکتیک های مناسب توأم با انعطاف و ارزیابی صحیح از تضاد های جاری در کشور، چهره احزاب و سازمانهای رفرمیستی و ضد انقلابی را در نزد توده ها افشا ساخت و به تدریج به امید و آرزوی توده های زحمتکش بدل گشت. سازمانها و احزابی که سازش طبقاتی را در نپال موعظه کرده و با سیاست های ارتجاعی و محافظه کارانه در چشم مردم خاک می ریختند، یکی پس از دیگری از میدان بدر رفته و بی اعتبار گشته اند. توده های میلیونی در انتخابات دموکراتیک ماه آوریل به حزب کمونیست نپال (مائونیست) رای دادند تا نظام فاسد سلطنتی را بر چینند، نظام ارباب و رعیتی و نیمه فئودالی را ملغی سازند، مسئله زمین را حل نمایند، سلطه امپریالیسم را بر اندازند و سرانجام جمهوری نوین را برقرار سازند.

حزب کمونیست نپال (مائونیست)، در خلال ده سال جنگ خلق خدمات شایسته ای به زحمتکشان کرده، تحولات عمیق انقلابی در جامعه بویژه در روستا ها را موجب شده و ضربات کوبنده ای بر مناسبات نیمه فئودالی و عشیره ای وارد ساخته است. این تحولات عظیم در زندگی روزمره و بر ذهنیت توده های زحمتکش نپال تأثیرات ژرفی گذاشت و همین امر علت اصلی پیروزی خیره کننده این حزب در انتخابات اخیر بوده است. مقدرات انقلاب نپال، برچیدن نظام سلطنتی و بقایای قرون وسطایی و رهایی ملی در دست حزب کمونیست نپال (مائونیست) قرار گرفته است. انقلاب نپال تا همینجا جامعه را بشدت تکان داد و در آینده شاهد تشدید مبارزه طبقاتی و صف بندیهای جدیدی در عرصه داخلی خواهیم بود.

انقلاب نپال در اوضاع و احوال خاص بین المللی در جریان است. دو انقلاب عظیم اکتبر شوروی و چین که روزگاری لرزه بر اندام جهان سرمایه داری انداختند و یار و یاور جنبش های رهایی بخش و کارگران و زحمتکشان جهان بودند، اکنون دیگر وجود ندارند و غلبه رویزیونیسم بر این کشورها و احیا سرمایه داری ضربات مهلکی بر جنبش کمونیستی جهان وارد ساخته است. فقدان یک قطب نیرومند کمونیستی در عرصه جهانی، جنبشهای آزادیبخش را در شرایط سختی قرار داده است.

اکنون دور تا دور نپال انقلابی، حصار ضد انقلابی هندوستان، چین و متحدین امپریالیسم آمریکا قرار دارد. نپال به دریای آزاد راهی ندارد. منابع اولیه اش محدود است. اگر انقلاب اکتبر چین به رهبری حزب کمونیست چین در یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال به پیروزی رسید، سوای تفاوت های جمعیتی و جغرافیایی که نقش مهمی در امکان پیروزی انقلاب بازی کردند، اما متحد نیرومندی نیز در عرصه جهانی بنام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رهبری رفیق استالین داشت که از حمایت های مادی و معنوی به خلق چین دریغ نداشت و نقش به سزایی در پیروزی انقلاب دموکراتیک خلق چین ایفا نمود.

انقلاب نپال اما در شرایط بسیار بغرنج بین المللی و فضای ضد کمونیستی و مکارتیستی در جریان است. امپریالیستها و در راس آن امپریالیسم هار آمریکا در موضع "پیشگیرانه" و تعرضی قرار دارند. حتا به دول مستقل بورژوازی و متحدین سابق خود نیز رحم نمی کنند و با بمبارانهای وحشیانه، تحریمهای اقتصادی و اشغال کشورها حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ملل را بشدت نقض می کنند. اکنون در سراسر نپال پرچم سرخ داس و چکش به اهتزاز در آمده است. همسایه گان نپال و منطقه از این انقلاب تأثیر گرفته و مشتاقانه تحولات آن را پی می گیرند. تأثیرات این انقلاب به ویژه در کشور هندوستان بسیار زیاد خواهد بود. امپریالیستها و مرتجعین از گسترش انقلاب نپال وحشت دارند و در پی توطئه و خرابکاری اند تا انقلاب را در خون خفه کنند. بنابراین بدون در نظر گرفتن اوضاع کنونی جهان و شرایط تدافعی جنبشهای کارگری در ممالک سرمایه داری و نهضت های آزادیبخش در کشورهای تحت سلطه، سکوت و خرابکاری رویزیونیستها در برخورد به انقلاب نپال، قرار دادن نام حزب کمونیست (مائونیست) نپال در صورت اسامی سازمانهای تروریستی توسط امپریالیستها، نمی توان نسخه بی پشتوانه ای برای انقلابیون نپال صادر کرد و مجدداً چک بی محل کشید و دچار ذهنی گری گردید. شرایط جدید بین المللی، سیاستهای نوینی را می طلبد. پیشرویها و عقب نشینی های انقلاب نپال باید بر اساس اوضاع کنونی و تحلیل از شرایط مشخص تنظیم گردند. هرگونه الگو برداری از انقلاب چین و شرایط جهانی آن زمان که جنبش کمونیستی در اوج قدرت خود بود، پاسخ گوی اوضاع مشخص کنونی انقلاب نپال نخواهد بود، ذهنی گری محض است.

در مصاحبه آناند ورما با رفیق پراچاندا صدر حزب کمونیست نپال (مائونیست) چنین می خوانیم :
آناند ورما. اما شما بعداً هدف خود را تغییر دادید. آیا نمی توان اینرا اپورتونیسم نامید؟

پراچاندا. بحثهای طولانی در مورد چنین سئوالی کماکان ادامه دارد. ما بخاطر برخی از کمبودها به این استراتژی جدید متوسل نشدیم. در واقع، سعی ما بر این است که پس از افزایش توانمان به پیش روی ادامه دهیم. باید فهمید که تغییر سیاست ما یک نوع عقبگرد نیست بلکه ناشی از قدرتی است که جنگ خلق به ما داده است. ثانیاً، ما بخاطر تناسب نیروها در سطح بین المللی ناچار شدیم در وظایفمان تغییراتی دهیم. اما دلیل اول عمده است. هر حزب انقلابی با بدست آوردن توان کافی از امکان انعطاف پذیری بیشتر در راه کسب قدرت سیاسی برخوردار می شود. این امر در چین نیز بوقوع پیوست. مذاکرات مائو با چیانگ کایچک در سال ۱۹۴۵ بر سر ایجاد دولت ائتلافی... نه حرکتی از موضع ضعف بلکه نشانه افزایش توانائی و استحکام حزب کمونیست چین در پی سالهای متمادی بود. بهمین ترتیب، اگر ما امروز از جمهوری دموکراتیک صحبت می کنیم، یا در گیر مذاکرات صلح هستیم، یا اکنون در کاتماندو هستیم، نه نشانه ضعف ما بلکه نشانه قدرت ماست. حتی لنین در زمان انقلاب اکتبر ناچار شد وارد پیمان برست- لیتوسک با آلمان شود. در آن زمان، خیلی ها در حزب لنین گفتند که این حرکت به مفهوم تسلیم شدن است، اما اینطور نبود.... به همین طریق، انعطاف پذیری ما در زمینه تاکتیک نشانه انحراف ما نیست بلکه بیان قدرت ماست...."

عده ای به پیروزی حزب کمونیست نپال (مائونیست) در انتخابات مجلس موسسان با بیان اینکه از دل این مجلس چیزی جز یک نهاد ارتجاعی، بورژوایی و سرکوبگر دولتی نخواهد تراوید، این حزب را به باد انتقاد می گیرند و آن را بعنوان نماینده بورژوازی وابسته نپال محکوم می کنند. استدلال این دسته جات ترنسکیستی و منحرف این است که حزب کمونیست نپال (مائونیست) سلاح را بر زمین گذاشته و راه رفرم و پارلمان را پیش گرفته است. شرکت در مجلس موسسان و یا انتخابات پارلمانی برای این جریانات کفر محسوب می گردد. تاکتیک مبارزاتی، ائتلاف و اتحاد موقت، نرمش در سیاست و جزر و مد های انقلاب در نزد این عده محلی از اعراب ندارد. اینان در مورد شرکت بلشویکها در مجلس دوما و یا شرکت در مجلس موسسان انقلاب فوریه بسیار خوانده و یا شنیده اند لیکن مغز تاکتیک لنینی را درک نکرده و با انقلابی گری کودکانه شرکت کمونیستها در پارلمان را به ریشخند می گیرند. شرکت حزب کمونیست در انتخابات پارلمانی به معنی رفرمیست و پارلمانتاریستی بودن آن نمی باشد. دفاع از هر رفرمی بسود خلق به معنی رفرمیست بودن نمی باشد. انقلاب همواره مسیر پر پیچ و خمی را طی می کند. ائتلافات و اتحادهای گوناگون، عقب نشینی ها در عرصه سیاسی اقتصادی امری اجتناب ناپذیرند و اینها همه جز الفبای مارکسیسم اند. باید توجه داشت که مجلس موسسان در نپال در یک شرایط انقلابی و در یک پیکار طبقاتی خونین، بر ارتجاع و امپریالیسم تحمیل گشته است. ماهیت برگزاری این مجلس با مجلس و یا پارلمان کشورهای نظیر ایران، ترکیه، پاکستان و حتی کشورهای دموکراتیک سرمایه داری ممالک اروپایی که توده ها هیچ نقشی در آن ندارند، بسیار متفاوت است. خلق نپال به گزینش مطلوب و انقلابی خود رای داد و خواهان تحولات دموکراتیک در تمامی عرصه های اجتماعی است. زنان و جوانان با پرچم سرخ فعالانه در این انتخابات شرکت کردند و اشتیاق خود را برای تحولات انقلابی به جهانیان نشان دادند. خلق نپال به حزبش امید بسته و برای رهایی از قیودات فئودالی و زنجیر اسارت امپریالیستی آماده هرگونه فداکاری است. مردم برای تحقق مطالبات سوزان خویش بیتابی می کنند.

اکنون سؤال این است که انقلاب نپال پس از مجلس موسسان و انحلال دستگاه سلطنتی به کدام سو پیش خواهد رفت. نقش ارتش خلق به رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) چه خواهد بود؟ مسئله ارضی که پایه انقلاب دموکراتیک نپال است چگونه حل خواهد شد؟ سرنوشت زمینهای مزروعی تحت کنترل حزب که توسط دهقانان کشت می شوند چه خواهد بود؟ آیا حزب کمونیست نپال (مائونیست) فقط به یک جمهوری بورژوایی و حذف دستگاه سلطنتی بسنده خواهد کرد و تسلیم فشارهای امپریالیستی خواهد شد؟....

حزب کمونیست نپال (مائونیست) انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به جامعه سوسیالیستی را در برنامه خود دارد و همچنان بدان پایبند است. قبول آتش بس و شرکت در مبارزه سیاسی و مجلس موسسان تاکتیکی در جهت تحقق انقلاب دموکراتیک نوین بیان گردید. حزب در توان خویش ندید تا قدرت را خود مستقلاً در دست گیرد و جمهوری دموکراتیک خلق را اعلام نماید. توازن قدرت و اوضاع بین المللی حزب را وادار نمود تا با تاکتیک نوینی ضمن حفظ دستاوردهای انقلاب مانع یورش ضد انقلاب به خلق نپال گردد. ارتش خلق حضور دارد. پیوند دهقانان با کارگران و جوانان شهر هر روز عمیقتر می گردد. تحویل سلاح و شرکت در روند سیاسی که نگرانیهایی را نیز موجب گشته بود، تاکتیک عقب نشینی از سوی حزب برای حفظ وضعیت موجود بود. ارتش خلق در صحنه حضور دارد و تسلیح خلق در مقابل ضد انقلاب مسلح تضمین کننده پیروزی انقلاب است. انقلاب نپال بر سر دوراهی است. مبارزه طبقاتی در حال تشدید شدن است. حفظ دستاوردهای انقلاب و دموکراتیزه کردن جامعه در دستور کار حزب کمونیست

نپال(مائونیست) است. پیشروی انقلاب و پیروزی نهایی بر ارتجاع و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بسته به توازن قوا و شرایطی است که حزب در آن بسر می برد. اگر حزب کمونیست نپال(مائونیست) حتا نتواند در شرایط کنونی به جمهوری دموکراتیک خلق دست یابد اما یک گام جامعه را به پیش برد و تحولات دموکراتیکی را موجب گردد و به رهایی ملی دست یابد، یک پیروزی مهم است و این پیروزی الهامبخش خلقهای منطقه خواهد بود. این تحولات با نام کمونیستها گره خورده و در تاریخ ثبت خواهد شد. ترسکیستهای ضد انقلاب که همواره با امکان انقلاب در یک کشور مخالفت کرده اند از جمله دشمنان خلق نپالند و هم پیمان با امپریالیستها علیه انقلاب خلق نپال لجن می پاشند و به خرابکاری و مشوب افکار مشغولند. این خائنین به تر لنینی انقلاب دو مرحله ای در ممالک نیمه فئودالی و نیمه مستعمره از جمله چین و نپال و حمله کرده و با موضعی به ظاهر چپ و مدرن و کارگری عملا نقش جاده صاف کن ارتجاع و امپریالیسم را بازی می کنند.

برخی ها که نام کمونیست بر خود گذارده و ماهیت انقلاب نپال را نیز دموکراتیک ارزیابی می کنند متأسفانه درک غلطی از چنین انقلاباتی دارند و عملا تفاوتی بین وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب نمی بینند. اگر انقلاب نپال وظیفه اصلی اش لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید باشد و علیه مجموعه سرمایه داری خبز بردارد، دیگر نمی توان ماهیت انقلاب را دموکراتیک نامید. آنها نمی فهمند که انقلاب دموکراتیک موانع راه تکامل سرمایه داری را از پیش پای بر می دارد و انقلاب سوسیالیستی نیست. در انقلاب دموکراتیک مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ملغی نمی گردد. انقلاب دموکراتیک نوین همان انقلاب دموکراتیکی است که رهبری آن در دست طبقه کارگر بوده و تحول بطئی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را تحت رهبری پرولتاریا مقدور می سازد. از این بابت انتقاد این عده به رهبری حزب کمونیست نپال(مائونیست) که از سرمایه داران برای سرمایه گذاری در نپال دعوت بعمل آورده و یا از مالکیت سرمایه داری در نپال نام برده است، پوچ و بی اساس است. نشانه فقر تئوریک و معرفتی آنهاست و عجیب این است که چنین “تئوریسینهای دانشمندی” مطالعه نکرده با این جسارت بی مسئولانه اظهار نظر می کنند.

وقتی بلشویکها به رهبری لنین از سرمایه داران داخلی و خارجی برای سرمایه گذاری در کشور شوراها دعوت بعمل آورد عده ای از اپوزیسیون کارگری فغان بر آوردند که انقلاب نابود شد و لنین به انقلاب خیانت کرد.....

روشن است که وضعیت در نپال طوری است که قدرت حزب کمونیست نپال برای کسب کامل قدرت سیاسی کافی نبوده است. روشن است که وضعیت طوری است که ارتجاع نپال در عین عقب نشینی و ترس از شرکت مردم در سرنوشت خویش و حضورشان در صحنه در پی آن هستند تا با مانورهای سیاسی خویش این بحران را از سر بگذرانند و دوباره دست بالا را بدست آورند. آنها خود را برای زمان افت جنبش توده ای، کاهش روحیه انقلابی آماده می کنند، آنها در پی فرصت تنفس بیشترند. مانورهای پارلمانی با همدستی عمال امپریالیستها و ارتجاع هند، تقویت جبهه ارتجاع داخلی با تکیه بر فئودالها و بورژوازی کمپرداور، دسیسه چینی، دروغپردازی، تحریکات توسط عمال پرووکاتور و نظایر آنها در دستور کار جبهه ارتجاع نپال قرار دارد. این طبیعتا عین مبارزه طبقاتی است. روشن است که مبارزه طبقاتی ادامه می یابد و شعار پیروز کی بر کی هنوز در دستور کار نیروهای کمونیست در نپال باقی می ماند. ولی انقلاب نپال و محاصره کتمانند و شرکت حزب کمونیست (مائونیست) در انتخابات مجلس موسسان پایگاههای این حزب را در شهرها تقویت کرد و باین ترتیب پیوند مستحکمی میان شهر و ده برقرار شد.

نباید فراموش کرد که ارتجاع جهانی و بویژه تروتسکیستها که نقش خرابکارانه خویش را در جهان بارها نشان داده اند به اخبار جعلی و پخش اکاذیب در مورد انقلاب نپال مبادرت می ورزند. این است که باید به اخبار امپریالیستها و تروتسکیستها با احتیاط برخورد کرد. این سیاست در جهتی است که در جبهه جهانی حمایت از انقلاب نپال ایجاد تفرقه کنند و در قالب لفاظیهای “چپ” راه را برای بازگشت فئودالیسم و استقرار مجدد سلطنت هموار نمایند. پادشاه نپال نیز مانند سلسله پهلوی به گور سپرده شد و تروتسکیستها باید بپذیرند که نه محمد رضا شاه بر می گردد و نه نپال سلطنتی باقی خواهد ماند. پیروزی قطعی انقلاب نپال کار ساده ای نیست. با گفتن “لنگش کن” کار هیچ انقلابی را نمی توان به پیروزی رسانید.

حزب کمونیست(مائونیست) با مشکلات فراوان روبرو است که دو جنبه آن بطور مشخص چنین اند. ارتش نپال که تا دندان مسلح است و توسط ارتجاع هند و امپریالیستها تقویت می شود دارای نود هزار نیروی نظامی است که هنوز دست نخورده باقی مانده است. ارتش آزادیبخش که در نواحی روستائی به پاس جنگ توده ای طولانی و نبردهای فرسایشی به موفقیت دست یافته است از سی هزار نفر تجاوز نمی کند. بی توجهی به این عامل قدرت و با سر به دیوار رفتن ابلهی سیاسی است. تجربه ایران نشان داد که ارتش ۴۰۰ صد هزار نفری شاه زمانی فرو پاشید که جنبش توده ای در شهرها پس از بیش از یکسال مبارزه مردمی موفق شد در سربازان که از مردم عادی بودند و سپس در کادرهای پائین و متوسط ارتش شکاف مهمی ایجاد کرده و آنها را به سمت خود بکشد. این تجربه نیز باید در نپال

صورت بگیرد. تلفیق جنبش شهری با دهقانی و جنبش روشنفکران عامل مهمی در خلع سلاح روانی ارتش است و همزمان با آن باید کار تدارک قیام مسلحانه را برای کسب کامل قدرت سیاسی در شهرها به پیش برد. طبیعی است که ارتش خلق مسلح ضامن پیروزی و بقاء حزب کمونیست(مائوئیست) نپال و ضامن بقاء و تعمیق تحولات انقلابی و دموکراتیک در نپال است. حزب کمونیست نپال به این حقیقت آگاه است و سالها در پارلمان این کشور قبل از توسل به مبارزه مسلحانه شرکت داشته و دارای تجربه کار پارلمانی است. اما تاریخ نشان داد که حق با چه کسی بود. انقلاب به افراد منزله طلب و شکاک نیازی ندارد. پرولتاریا برای ساختن جامعه نوین نیازی به اندرزهای روشنفکران اخته و ترسکیست ندارد و راه خود را می رود. دوستان انقلاب نپال به تحولات انقلابی در این کشور خوشبینند و قاطعانه از آن دفاع می نمایند. پیروزی از آن خلق نپال است.

حزب کار ایران(توفان)

مه ۲۰۰۸

www.toufan.org

toufan@toufan.org